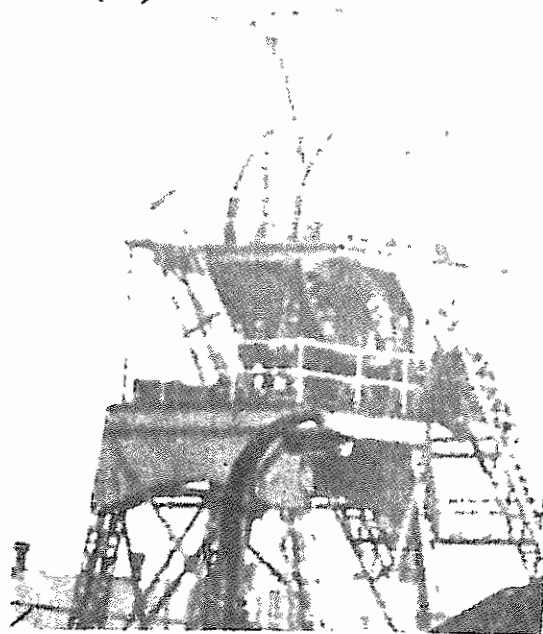


گزارشی از اعتصاب کارگران معادن ذغال سنگ انگلستان (۲)



توضیح :
مقاله ربر که بخش اول آن در شماره پیش چاپ شد، در زمایی تهیه شده بود که اعتصاب معدنچیان انگلیس هوز در جریان بود. با اینکه این اعتصاب در اوایل مارس پایان یافت، به دلیل اطلاعات موجود در مقاله چاپ نغیه آن را در این شماره ضروری دانستیم. در ضمن بخش کوتاهی نیز به انتهای مقاله افزوده شد.

"جهان"

نقش زنان در اعتصاب

کلام شکست معدنچیان سکت گسترده طبقه کارگر انگلیس را برای سالیان متعددی به همراه خواهد داشت. و این دقیقاً چیزی است که دولت ناچر در پی آن است. این حقیقت ساده کافی است تا به اهمیت مبارزه یکپارچه و متحدانه کارگران، همسایه کارگران معادن ذغال سنگ لنگه کلیه بخشهای طبقه کارگر، در برابر نهاجمات بورژوازی و دولت ناچر پی سریم. اما واقعیت این است که اکثریت اتحادیه‌های کارگری با نادیده گرفتن این حقیقت ساده معدنچیان و جنس کارگری انگلیس ضربات حیران آیدری وارد می کنند و موجبات شادمانی بورژوازی و دولت حامی مافع آن را فراهم می کند.

رغمی جنبش نریدمیونیون انگلیس که دارای يك سنت دراز مدت رفرمیستی و مبارزه قانونی و مسالمت آمیز است، اعتصاب فهرآمیز معدنچیان را در تضاد با این سنت می بیند. به همین دلیل رهبران سارکار اکثر اتحادیه‌ها با وجود گذشت نرسا يك سال از اعتصاب معدنچیان هیچ قدم مثبتی برای پسنسانی عطلی از اعضاء کنندگان برداشته و عملاً آنها را سها گداشته اند تا توسط دولت ناچر به صلح کشنده شوند. رهبران اتحادیه‌های کارگری که در ماررمجویی معدنچیان پیوسیدگی ماهیت سارکار خود را مشاهده می کند و فاطعبت این پیشتنازان سارزات اصل طبقه کارگر را حرکتی در راستای سززلزل شدن موقعیت ممتاز خود می بیند، هم اکنون به یکی از سزکزترین موانع درجهت عممسکی و اتحاد حشهای دیگر طبقه کارگر با معدنچیان تبدیل شده اند. می توان عجزات گفت که رهبران اتحادیه‌های کارگری انگلیس بعضی کسانی که انگلیس بیس از صد سال پیش آنان را

به حرات می توان گفت که اگر نفس فعال زنان در اعتصاب سکوی و مبارزه دوسادوس آنان نامردان درکار می بود، این اعتصاب ماهه بامپیش سانسکت مواجهه شده بود. بچه ریان مسفما درکار استخراج ذغال سنگ نفس چندانی ندارد، ولی فعالت آنان در امور اجماعی مناطق سکوی کارگران معادن بسیار حاشی است. زنان دوتادوش مردان در پیکتها و سرپایی سالنهای غذاخوری عمومی، در کمبته‌های اعتصاب، جمع آوری کمکهای مالی حرکت داشته و به معیارهای سارزانی نوینی دست بافته اند. به طور خلاصه می توان گفت که زنان در کلیه عرصه‌های ساررراتی همراه مردان حضور داشته و س حرکت گسوده خود در اعتصاب قدرت و توانایی آن را چند برابر کرده اند. از سوی دیگر تشکیل کمیته‌های زنان معدنچی گام مهمی در تشکیل نهادهای ساررراتی مستقل زنان بود که چندی پیش اولین کنفرانس سراسری خود را سیزرکزوار کرده. این سززگی اعتصاب معدنچیان ساتر نعبس کشنده ای بر روند آتی سارزات طبقه کارگر انگلیس سرجای خواهد گذاشت.

نقش اتحادیه‌های دیگر و حزب به اصطلاح کارگر

عماظور که پس از این شکست دولت ناچر با تمام توان خود درصدد سانسکت ساندن اعضاء معدنچیان برآمده است و سس مسووار تمام نهادهای سزکوی خود به مسجم سزس شکلی اسفاده می کند. از طرف دیگر سکت با سزروزی معدنچیان می تواند ساتر ععبس کشنده ای در روس آتی سارزات طبقه کارگر انگلیس سرجای گذارد. اگر دولت ناچر بواند معدنچیان را سکت دهد، برای مدتی طولانی هیچ اتحادیه دیگری می تواند در مقابل دولت اسنادگی کند. در يك

ار آن، به نظر می‌رسد که تمام اسد خود را به رهبران اتحادیه‌ها بسد است. البته در بعضی‌ها خبر همی‌رات محوسی مشاهده شده است و معدنچیان برای جلب پشتیبانی کارگران سروگاه‌های بری مستقیماً با آنان تماس گرفته‌اند و در این رابطه چندین سروگاه ناکنون پیکت شده است.

تاکتیک شرکت دولتی ذغال سنک

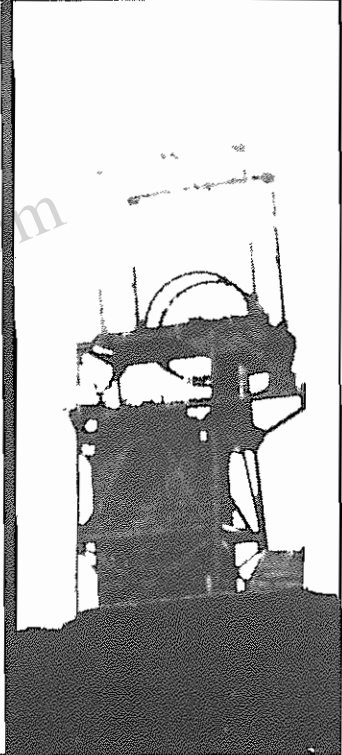
شرکت دولتی ذغال سنک و مخصوص رئیس آن از همان روزهای اول اعتصاب بنابه دستور دولت تاجر به کارگران اعتصابی اعلان جنگ داده و مصمم شد تا به هر قیمتی اعتصاب را با سک مواج کند. لازم به یادآوری است که مک‌گرگر (McGregor) رئیس

با صفت زبینه "سرافیت کارگری" منحصر ساختن خواهان نکست اعتصاب‌اند. جز اینکه از آنان انتقاری نمی‌توان داشت چراکه "سرافیت کارگری از عارضی امیرالیسنی و استوار داخلی همی می‌برد و خواهان حذف تمام بهره‌کنی طبانی است.

حزب سوزوا امیرالیسنی "کارگر" که بی‌شرمانه مدعی پشتیبانی از اعتصاب معدنچیان است، در واقع قصد دارد تا با سوار شدن بر موج اعتصاب کارگران و به هر طریق ممکن از جمله محکوم کردن حرکت اعتراضی و فخرآمیز اعتصاب کنندگان، از ظرفیتهای سازمانی کارگران بکاهد، بر نارضایتی و خشم مردم از ارگانهای سرکوبگر سرپوش بگذارد و از آن چون خوراک تبلیغاتی برای انتخابات آینده بهره‌برداری کند.



معدن اورگریو، ۱۸ ژوئن ۸۴ - اینگونه صحنه‌ها در طول اعتصاب یک ساله هر روز بارها تکرار می‌شد.



شرکت ذغال سنک، آمریکایی است و دولت تاجر او را به علت تجربیاتش در تعطیل بسیاری از معدن آمریکا و بیکار کردن هزاران معدنچی آمریکایی تحت عنوان "اقتصادی کردن" معدن استخدام کرده است تا به صنایع انگلیسی به اصطلاح سر و سامان دهد. او، پس از ورود به انگلیس، ابتدا مسولیت صنایع فولاد را به عهده گرفت و هزاران نفر از کارگران را اخراج کرد. به همین دلیل کارگران انگلیس مک‌گرگر را به عنوان "قصاب آمریکایی" می‌شناسند.

اولین واکنش شرکت دولتی ذغال سنک برای مقابله با اعتصاب بی‌اهمیت جلوه دادن آن بود. شرکت سعی داشت وانمود کند که اعتصاب هیچ تاثیری در جامعه نخواهد گذاشت. رئیس شرکت در همان روزهای اول اعتصاب اظهار داشت که "مشتریان

البته ناکفته نباید گذاشت که هم رهبران اتحادیه‌های کارگری در کنگره سالیانه اتحادیه‌های کارگری در سپتامبر ۸۴ و هم حزب به اصطلاح کارگر در کنگره سالیانه خود با هیاهوی بسیار از اعتصاب در حرف پشتیبانی کردند، ولی از آن وقت تا کنون در عمل هیچ کاری انجام ندادند. در اینجا بد نیست به این مساله هم اشاره شود که رهبری "اتحادیه سراسری معدنچیان" به رغم سیاستهای مبارزه‌جویانه خود در اعتصاب کنونی، هیچ‌گاه به اختلافات عمیق بین اتحادیه خود و اتحادیه‌های دیگر اشاره‌ای نکرده است. این درحالی است که رهبران اتحادیه‌های صنعت فولاد و تولید برق از همان اوایل اعتصاب هم‌آواز با دولت تاجر اعتصاب معدنچیان را به طور علنی محکوم کردند. رهبری معدنچیان به جای تماس مستقیم با کارگران این صنایع درخواست پشتیبانی



مبارزه طبقاتی سراسری و پدید آمدن اسکال عالی‌تر قهر انقلابی شود و بدین ترتیب کلیت نظام سرمایه‌داری را خطر مواجه نکند. ممکن است در اتر فشار عمیق محافظ در آینده دولت ساکزیر به‌مناسن دادن نرمنس و دادن امنبراراتی به‌کارگران اعصابی گردد.

اما کارگران اعصابی می‌گویند که ما هم از تجربه ۱۹۲۶ درسهای مهمی آموخته‌ایم و هرگز نخواهیم گذاشت چنان سکنی‌نکرار خودمان می‌گویید حال که نزدیک به یک سال کلیه ححنی‌ها را تحمل کرده‌ایم و دولت نیز کلیه افزایش برای سکت دادن اعتصاب استفاده کرده است، دیگر ادامه اعتصاب برای ما مشکل چندانی دربر خواهد داشت و حاضرم اعتصاب را برای سالها ادامه دهیم. و اما سیاستهای دولت برای جبران کمبود ذغال سنگ چه بوده است؟ در ابتدای اعتصاب تصور می‌رفت که ذخیره ذغال سنگ نیروگاه‌های برق به‌زودی نه خواهد کشید و انگلیس با بی‌برقی روبرو خواهد شد. دولت، برای جلوگیری از این امر، تدابیر گوناگونی اندیشید. اول آنکه مناطقی که در اعتصاب تترت نکردند، مثل سابق به تولید ذغال ادامه دادند. ثانیاً بسیاری از نیروگاههای برق بجای ذغال سنگ، از نفت برای سوخت خود استفاده کردند. گرچه تغییر سوخت از ذغال سنگ به نفت برای دولت سیار پرخرج بود، ولی همانطور که گفتیم دولت حاضر است به هر قیمتی اعتصاب را تسکت دهد. ثالثاً، دولت شدیداً از خارج ذغال سنگ وارد کرد. به‌طوری که طبق آمار دولتی واردات ذغال سنگ ۶۰ درصد افزایش یافته است. لازم به یادآوری است که سیاست وارد کردن ذغال برای تسکت دادن اعتصاب، به‌یاد آمدن کارگران بسیاری از کشورهای صادر کننده ذغال به انگلیس با ناکامی روبرو شد. کارگران کشورهای عمجون استرالیا، فرانسه و جز اینها، ضمن اتحاد انترناسیونالیستی خود با معدنچیان انگلیس، مانع صدور ذغال از کشورهای خود به انگلیس شدند. در این میان عملکرد دولت لهستان بسیار ضربه زننده بوده است. دولت لهستان نه تنها مانع از صدور ذغال به انگلیس نشد بلکه صدور ذغال به انگلیس را طی اعتصاب به بیش از ۳ برابر افزایش داد. چنین سیاستی نه تنها نفی آشکار انترناسیونالیسم پرولتری است بلکه عمدستی با بورژوازی انگلیس

عمده ما با پیش بینی وقوع اعتصاب، اساره‌های خود را از ذغال سنگ پر کرده‌اند." او سعی داشت این مساله را به‌کارگران تلقین کند که اعتصاب تنها به آنان ضرر می‌رساند، زیرا از دریافت دستمزد محروم خواهند شد. تاکتیک دیگر شرکت، تبلیغ این بود که عدم شرکت کارگران در رای‌گیری سراسری پیش از شروع اعتصاب، باعث پایمال شدن حقوق دموکراتیک آنان شده است. شرکت به معدنچیان فشار وارد می‌کرد تا از رهبری اتحادیه خواستار رای‌گیری سراسری شوند و البته به اعضا رای منفی بدعند. درکنار این جنک روانی، البته از دستگاه‌های سرکوب مستقیم نیز برای شکست دادن اعتصاب استفاده می‌شد که بیس از این به آن اشاره کردیم. تاکتیک دیگر شرکت ایجاد تفرقه در سن صفوف به‌هم فشرده معدنچیان اعصابی است. شرکت از هر وسله‌ای برای برگرداندن اعتصاب کنندگان به سر کار استفاده می‌کند؛ از پرداخت پاداش ویژه کریسمس به اعتصاب‌کنان تا اعزام نمایندگان مخصوص به منازل کارگران اعصابی و کوشش برای برگرداندن آنان به سر کار با وسوسه‌های مالی. در عین حال شرکت هرروزه آمار دروغین را در مورد تعداد کسانی که اعتصاب را نگه و سر سر کار آمده‌اند به‌راه‌های گروهی می‌دید و ایها نیز با آب و تاب آمار دروغین را منعکس می‌کند تا بدین ترتیب چنین وانمود شود که اعتصاب در حال اتمام و نکست است.

سیاست اصلی شرکت ذغال سنگ و دولت برای شکست دادن اعتصاب آن است که مثل اعتصاب سال ۱۹۲۶، اعتصاب کنندگان را تا سرحد کرسکی بکشاند تا آنان مجبور شوند به سرکار بازگردند. با اینکه این اعتصاب تاکنون بیش از ۶ میلیارد یوند برای دولت هزینه داشته است و از لحاظ اقتصادی ادامه اعتصاب به‌نفع شرکت و دولت نمی‌باشد، ولی دولت ناچار در حال حاضر برای اثبات "کسایدیری" خودونامین مافع‌سیاسی خویش، حاضر به هیچگونه سازشی نیست. این سیاست نرمنس‌ناپذیر شرکت و دولت تاجر البته مورد پذیرش سیاری از محافظ طبقه حاکمه نیست. این محافظ که با دوراندیشی بیشتری به‌مساله نگاه می‌کنند، از این وحشت دارند که ادامه این اعتصاب پرخرج و در عین حال خونین باعث گذرش



حمله پلیس به یک زن حامی اعصاب

در شهیل سکت اعصاب کارگران معدن است. معدنچیان انگلس هرگز اس حیات را فراموش نخواهند کرد.

تاکنک دیگر دولت برای نکت دادن اعصاب، ستلاسی کردن اتحادیه سراسری معدنچیان است. دولت سعی دارد تا رعبران دستراستی مناطق ناتینگهام و داربی شایر را به جدایی از اتحادیه سراسری و تشکیل اتحادیه مستقلی تشویق کند تا بدین تریب به اتوریته و قدرت اتحادیه سراسری ضربه وارد کند. هم اکنون تلاشهایی نیز در این راستا انجام گرفته است و زمره جدایی و استقلال بعضی مناطق شنیده می شود. این حرکت نیز در تاریخ مبارزاتی معدنچیان انگلس سی سابقه بیست. در جریان اعتصاب ۱۹۶۶ نیز یکی از نمایندگان حزب به اصطلاح کارگر در مجلس به نام اسپنسر اتحادیه مستقلی را در همین منطقه ناتینگهام برپا کرد و ضرات جبران ناپذیری به اعتصاب معدنچیان و همستکی و اتحاد آنان وارد آورد.



اعصاب نارخی و قهرمانانه معدنچیان علیه تهاجمات نیه فاسینی دولت تاچر پس از یک سال تحمل کلیه فشارها و سختی ها، در میان موجی از خشم و شعریان پذیرف. امروز پس از پایان یافتن اعصاب معلوم شده است که این اعصاب بیش از ۶ میلیارد لیره استریک بران دولت بریه در بر داشته و این بریه سرآمد آور نشان می دهد که برای دولت تاچر کسب یک "پیروزی سیاسی" در درجه اول اهمیت قرار داشته است. بسیج عموماً به دولت از همان اوان شروع اعصاب حاکی از آن بود که دولت در حال خواهشهای معدنچیان تنها به سرکوب متوسل شده است و حواسنارنل مساله از طریق مذاکره و امنیازدمی است.

اسباه بزرگی خواهند بود اثر علت اصلی اعصاب (قل از بدست آوردن کلیه حواسهای آن) را محدود به اختلاف سوم پلیس - دادگاهها - رسانه های گروهی کنیم. چرا که عاملی این سیادت و ضربه ای جز آنچه انجام دادند نداشته اند و در آینده سیر چینی حواسد کرد. عمده ترین مساله ای که باعث پایان یامس اعتصاب گردید، عدم پشتیبانی گسترده و سراسری کارگران دیگر بخشهای صنعتی از اعصاب است. در حالی که بورژوازی به طور یکپارچه و متحد علیه معدنچیان سیاحته بود تا اس مقاومت برین سنگر را در دم گوند، رهبران اکثر اتحادیه ها که در یکپارچویی و سازش ناپذیری معدنچیان ورسکسی ساسنهای حائاه و دن مساه خود را می یافتند، نه تنها کمک به آنان نکردند، بلکه در اکثر مواقع چه به طور مستقیم و چه غیرمستقیم به باری دولت و "سم و فاسون" بورژوازی ساهند. این امر به نفع دیگر این حیف مسلم و حدسه پاسپر را ثابت کرد که تنها مبارزه محدود و یکپارچه طبقه کارگر تحت رهبری یک حزب انقلابی مارکسیست لیسنی می تواند نظام سرمایه داری و تمامی مضامین و بدیخنی های آن را از بین ببرد.

وجود این ضعف عمده و درکارنیودن سببگونه چشم انداز برای مذاکرات و غیرقابل قبول بودن یک شکست احتمالی و ... رهبری

اتحادیه معدنچیان را بر آن داشت که، به رغم عدم تحقق کلیه خواهشهای خود، به اعصاب پایان دهند و بقول خود معدنچیان سرلند به سر کار باز گردند و آینده اعصاب و حواسها را در طی حرکات آبی خود مشخص سازند.

اعصاب پایان پذیرف ولی "بی تمر" باتش حامد. در جامعه ای که به دلیل سازنهای و خیانت های تاریخی رهبران اتحادیه ها، این نمایندگان بورژوازی در جیس کارگرن، طفه کارگر دچار نوعی باس، سی آزادگی و رجوت شده بود، اعصابی این چنین فاطح و سازش ناپذیر تا به آنها، سی شد پیروزی بزرگی محسوب می گردد. اعصاب "سکت" حور، چرا نه توانست زمان معدنچیان را همراه دیگر زمان، برای اولیس بار بعد از سالها، وارد زندگی سیاسی کند و آنان ناپدید آوردن سنگلهای توانگن و فعالیت خلان و حسکی پذیر خود فغنی سن ارزنده در طول اعتصاب ایفا کند. اعصاب "بی تمر" ساند، چرا که توانست نه تنها بخش عظیمی از کارگران را در برتاسبا بلکه در سراسر حها سیدار کند و حمایت مادی و معنوی کارگران دیگر کشورها نشان دهنده همبستگی بین الطلی کارگران بود. اعصاب نمی توانست به "شکست" بیانجامد، چرا که طبقه کارگر آگاس و کیه طیفات خود را نه از درون کتابها، بلکه در جریان مبارزه روزمره و برخورد با واقعیتهای اجتماعی کسب می کند و این بزرگ ترین پیروزی است. بورژوازی می تواند مزاران معدنچی را بحریم های واقعی بزدان اندازه و مدعا معدنچی را محرم دفاع از صنایع طبقاتی خود از کار اخراج کند. ولیکن چه ناک، دستاورد های مبارزه قهرآمیز معدنچیان بلاشک چون چراغ روشی فرا راه مبارزات آینده کارگران خواهد بود.

این چنین است که فولاد آبدیده می شود و بقول یک معدنچی: "ما به سر کار باز می گردیم، اما شکست نخورده ایم. چرا که آنچه ما در طی این اعصاب آموخته ایم، مرکز و تحت هیچ شرایطی نمی تواند از ما باز پس گرفته شود."

راه کارگر، یا

راه فرمیست؟

درباره تلاش راه کارگر برای
نزدیکی به فرمیستهای ضدانقلابی

و افشا مبنای عقیدتی بنیان " فرمیسم " در ایران در نجاری
چندده ساله بدان سائل آمده‌اند.

نجاری گذشته بارها و بارها ثابت کرده است، مواقعی پیش
می‌آید که با رشد و اعتلای جنبش انقلابی، نسکلهای دانشجویی
خارج از کشور در تدارک برای نقویت صفوف حامیان انقلاب، از جانب
عوامل بورژوازی به صور گوناگون مورد تعرض جدی قرار می‌گیرند.
این تجربیات قویا این مساله را نشان می‌دهد که خائنین به
سوده‌های مردم در چنین خراطی با عدف به انحراف کشانیدن
مبارزات نوده‌ها، برای پوتاندن ماهیت واقعی خود با توسل
به ابزارهای مختلف و کانال‌های مطمئن و نزدیک سعی در گسترش
نفوذ خود می‌کنند. بدین جهت روش است که اکنون مبارزه در
راه افشا رژیم جمهوری اسلامی و دفاع از خواستها و مطالبات
سوده‌های رنجمنگش مردم ایران در راه رعایایی
اجتماعی از بیوغ ستم و استثمار بدون مبارزه با کسانی
که می‌کوشند با کسب مریدیهایی بی‌محتوای خود با جریانات
مدانقلابی تمام " قلم و قدم " خود را برای به کجراه کشاسیدن
مسیر مبارزات انقلابی جنبش دانشجویی به کار گیرند، امکان‌پذیر
بیست.

از این رو ما برای بررسی سلیح عقلی و خصلت‌های عمومی
این " اشتباه " در رابطه با استدلال‌های تئوریک راه کارگر و نیز
سازندگی تاثیرات و بازتاب آن در جنبش دانشجویی خارج کشور
و از این طریق جنبش انقلابی ایران، نخست به آن احکامی استناد
می‌جوئیم که بر بنیان آن این " اشتباه " یا به عبارتی صحیح‌تر این
تعبیر مواضع راه کارگر برای نزدیکی بیشتر با " فرمیسم " صورت
گرفته است. چه این امر به دلیل نتایج عمده حضور و یا عدم حضور
جریان سوده‌ای - اکثریتی (مردو جناح) در مراکز جمع دانشجویان
انقلابی و پاسخگویی قاطع و روشن به آن از طرف نیروهای انقلابی
هم اکنون اهمیت ویژه‌ای را کس کرده است.

ما ابتدا از بیان تئوریک این نزدیکی شروع می‌کنیم تا به
تملک‌دهای چند گانه آن در حوزه سیاست برسیم و با مقایسه مستند
نقطه نظرات این دو در انطباق با احکام نظریه پردازان اصلی
آن، ضمن بررسی مضمون و محتوای " اسفادات " راه کارگر به جریان
سوده‌ای - اکثریتی در دوره اخیر جهت دستیابی به صفا و سرچشمه
آن جدولی را به شرحی عملکردهای " فرمیسم " اختصاص می‌دهیم

در تاریخ ۶ ژوئن ۱۹۸۵ از طرف نسکلهای دانشجویی هوادار
(ار حمله ما) و دموکراسک اطلاعاتی انتشار یافت که در آن
با اشاره به کوششهای تازه و نقشه‌های طرح ریزی شده جریان
سوده‌ای - اکثریتی در تدارک برای تعرض به مراکز جمع دانشجویان
انقلابی، بدیگونه موضع گیری شده بود:

" ما امضا کنندگان این اطلاعیه با درک ضرورت مقابله
سریع و قاطع با آنها اعتقاد داریم که این جریانات
با همکاری مسفییم و غیر مسفییم یا رژیم جمهوری اسلامی
در سه حاک و حوس کسیدن پایتاخته‌ترین و ارزشمندترین
انقلابیون میهن‌مان و سرکوب جنبش نوده‌ها به انقلاب
حیانت کرده و در صف صدانقلاب فرار دارند. بدین
علت ما حضور آنها را در مراکز جمع دانشجویان انقلابی
حظری جدی برای جنبش انقلابی ایران می‌دانیم."

علل از انصار این اطلاعیه در جلسه مربوط به بررسی و موافق
حول مضمون آن، راه کارگر و اجس عمبسنکی با رد موضعی
مذکور از امضا اطلاعیه سرباز زدند. راه کارگر در باره علل این اقدام
خود، اعلام داشت که از نقطه نظر آنها حزب نوده و اکثریتی‌ها
به تنها در صف ضدانقلاب نیستند، بلکه حیانت آنها نیز مربوط به دوره
گذشته و سابق بوده و اکنون موضوعیت خود را از دست داده
است، بدین جهت نباید حاشی قلمداد شوند. راه کارگر در پاسخ
به این سوال نیروهای انقلابی که چرا سه ماه پیش در برخورد
به جناح دیگر اکثریتی‌ها (کسگر) این جریان را طی اطلاعیه‌ای
مشترک ضدانقلابی ارزیابی کرده است؟ عنوان نمود که در این
ریمیه " اشتباه " کرده‌اند و در نتیجه در حال حاضر با مضمون آن
اطلاعیه سیر موافق نیستند.

در حقیقت طرح علی اس " اسماه " در سوع خود آغازگر یک
دگرگونی و تعمیر در صداسدی نیروهای انقلابی در عرضه عمل
سازراسی به حساب می‌آید هرچند که راه کارگریس از این با انکار
آن در گفتار توأم با عحاسی سر غله ما به طور نس بدان عادت
حسبده بود. اما اسبار او با اعلام اس موضوع با یک حرکت زمان
درصدناطل کردن عمه آن دساوردهای سرآمد که فکر و عمل
انقلابیون در کوشش برای سفی و غرد تمامی حساسها و پس‌ها

و نگاه به چشم انداز سرمواضع راه کارگر و صاحب آن درجس
داسجویی اشاره حواشم کرد.

امروز بر سیروی انقلابی (مدعی مارکسیسم - لنینیسم) بر
اس امر واقف است که معنی سیاسی، استراتژی و تاکتیک عمر
آرمان و حزبی بر مبنای درک آن از مفهوم عصر و مضمون آن اسوار
است. به عبارتی دیگر درک از خصوصیات اصلی اوضاع عمومی،
محمول عصر، نیروی محرکه جهت تکاملی آن که شرط اساسی و
پایه ای برای تدوین ایدئولوژی، سیاست، اسرار و تاکتیک
بحساب می آید. این بدان علت است که در هر مرحله از تکامل
تاریخی یک شکل بندی (فرمایشیون) اقتصادی - اجتماعی باید
با تحلیل از تضادهای ذاتی آن دوران نشان داد که کدام طبقه
اجتماعی نقش بالندگی، نقش دورانساز و تاریخی را برعهده
دارد. و جنبش آن طبقه به مثابه جریان اصلی پیسنزنده و رسد
نیروهای مولده و تکامل اجتماعی با فرار گرفتن در راس دوران
رسالت دگرگونی های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی نغم کهس
را بدوش می کشد.

اجازه بدعید این مساله را از زبان خروشچف تعقیب کنیم.
ون در کنفره ۲۰ حزب کمونیست شوروی براساس تحلیل جدید از
تضادهای بین المللی و اوضاع سیاسی جهان و رد ایده های
اساسی لنینیسم درباره عصر امپریالیسم و عصر انقلابات پرولتری،
عصر جدیدی را اعلام نمود که در آن "رقابت دو سیستم" به عنوان
ویژه کی عمده تکامل جهانی قلمداد می شد او اظهار داشت که:

"ما مطمئنیم که سوسیالیسم در رقابت با سرمایه داری
پیروز خواهد شد. ما مطمئنیم که پیروزی در رقابت
مسالمت آمیز بدست خواهد آمد نه جنگ"

بدین ترتیب با تدبیر مضمون عصر تاریخی به تبلیغ "نتیجه
زندیی"، "تخفیف بخشیدن به تنش ها" و ادعای اینکه "ما
در عصر سوسیالیسم بین المللی عمومی بسر می بریم" رساخت.
و با جایگزین کردن صلح به مثابه مساله محوری عصر بجای انقلابها
و جنگهای انقلابی، آغازگر استراتژی و تاکتیکهای جدیدی شد
که "راه رشد غیرسرمایه داری"، "رقابت اقتصادی"، "همزیستی
مسالمت آمیز"، "گذار مسالمت آمیز" "دولت عموم حلفی" و...
از نتایج آن بودند.

جلسات مشاوره ای احزاب کمونیست و کارگری در سال ۱۹۶۰
متعاقب بیانیه صلح ۱۹۵۷، در تداوم عمیق تجدیدنظر در اصول
لنینیسم با تحریف واقعیات عینی اجتماعی و فرایندهای آن
طی اعلامیه ای مشترک اندکی بدان صراحت بخشید:

"دوران ما، که مضمون عمده آن گذار از سرمایه داری
به سوسیالیسم است و با انقلاب کبیر سوسیالیسی
اکتبر آغاز شده دوران مبارزه بین دو نظام متضاد
اجتماعی، دوران انقلابیهای سوسیالیستی و انقلابهای
رهای بخش ملی، دوران دردم شکنن امپریالیسم،
دوران العالی نظام استعماری، دوران گذار تعداد
بیشتری از خلقها به مسیر سوسیالیسم و کمونیسم
در مقیاس جهانی است."



در شرح ویژه کی های اصلی دوران اعلام شد که:

"ویژه کی اصلی زمان ما این است که نظام جهانی
سوسیالیستی به صورت عامل فاطع تکامل جامعه
در می آید."

این خدبندتر در حصلت عصر که بر مبنای ساساتهای
پراکنشینی و سازشکارانه نغم می بند روزه خدایی ها
و انصافهای متعدد و پی در پی در سطح جنبش کمونیستی جهان
را فراهم نمود. ۹ سال بعد (در ۱۹۶۹) گردنمایی احزاب کمونیست
و کارکن جهان با تحریم تعداد بینماری از احزاب کمونیست
مواجه گردید. مع الوصف سند اصلی کنفرانس در تداوم و تکوین
عماش شوروی با عنوان:

"و نهایت مبارزه علیه امپریالیسم و وحدت عمل
احزاب کمونیستی و کارگری و کلیه نیروهای
ضدامپریالیستی"

انتشار یافت که در آن رسالت دگرگونیهای اجتماعی، اقتصادی
در مبارزه بر علیه امپریالیسم نه برعهده پرولناریای هر کشور در
احاد با پرولناریای جهانی بلکه بردوش نظام سوسیالیستی
جهان و در راس آن اتحاد شوروی قرار داده شد:

"نیروی تعیین کننده در مبارزه ضدامپریالیستی
نظام سوسیالیستی جهانی است، در مبارزه رنایی
بخش از نظام سوسیالیستی جهانی و در راس
آن اتحاد شوروی کمک های ضروری دریافت می دارد"

و درباره چگونگی این اعمال غرضمندی در سد مذکور تاکید کردند که :

"خدمت بنام سوسیالیستی جهانی به آرمان مشترک نیروهای ضدامپریالیست در درجه نخست به واسطه توان اقتصادی رشد یابنده آن تعیین می‌شود."

و سرانجام با اعلام وجوه ممتاز و مساله محوری عصر (صلح) و تعیین و تفایف استراتژیک و تاکتیکی احزاب نباید کننده خطاب به تمامی نیروهای اجتماعی از " سازمانهای کارگران " تا " رعبران واقع بین کشورهای سرمایه‌داری " (!) خواسته شد که :

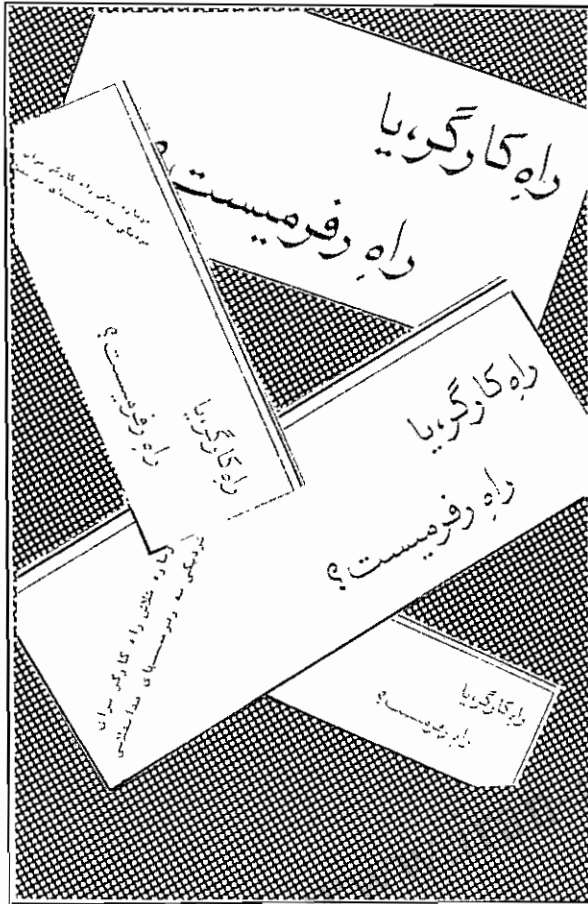
" برای اقدام عمامنك در مبارزه ضدامپریالیستی به منظور کاستن از نتایج و دفاع از صلح با احزاب کمونیست شریک مساعی کنند." (تاکیدها از ما)

به‌یادگذاشتن چنین " تعبیرات ژرف " که مطابق احکام جلسات مشاوره‌ای " عملکرد " جهانی می‌یافت، تضاد اساسی و انعکاس طبقاتی آن یعنی تضاد کار و سرمایه در عصر امپریالیسم که بر مبنای آن پرولتاریا مضمون عصر کنونی را تعیین می‌کند، تحت الشعاع تعیین کنندگی بنام غایب سوسیالیستی و در راس آن اتحاد شوروی (آنها هم به دلیل " توان اقتصادی رشد یابنده آن ") فرار گرفت. از آنجا که " رقابت مسالمت آمیز " " سوسیالیسم با سرمایه‌داری " در راستای تحمیل صلح به امپریالیسم و غایب جدیدی را در زمینه ایجاد حد مطلوبی از روابط اقتصادی و دیپلماتیک و ... با نظام سوسیالیستی جهان و در راس آن اتحاد شوروی برای " گذار به سوسیالیسم " در کشورهای تحت سلطه طلب می‌کرد، حزب نوده بنا به محدودیت حیطه دانش و معایت طبقاتی خود برای انطباق مهم‌ترین اصول ایدئولوژیک، سیاسی و اقتصادی‌اش با مبانی شورویک این اسناد لحنه‌ای درنگ نکرد.

راندمنش دیرا اول حزب نوده در اوج شدید اختلافهای اساسی میان احزاب کمونیست جهان، با تعریف و توجیه از " لحن استوار و خوسرد و عمق فضاوت‌های " برزرف در ما عنانه شماره ۴۹ مردم (ارگان حزب نوده - ۱۳۴۸) از اعلامیه مذکور به عنوان " یک کام بزرگ تاریخی در راه همپوستگی جنبش کارگری و کمونیستی جهان " یاد نمود. و در طرح برنامه ۱۳۵۲ در سبب مبانی و اصول مرامی و تعیین استراتژی و تاکتیک حزب نوده، مضمون عصر بدیگونه از اسناد جلسات مشاوره‌ای انقباس گردید.

- " مضمون اساسی دوران معاصر گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم است، تناسب نیروها بین سوسیالیسم و سرمایه‌داری به سود سوسیالیسم در جریان مبارزه شدید این دو سیستم مستمرا تسبیر می‌یابد "

- " تضاد اساسی دوران، تضاد سوسیالیسم و امپریالیسم است که محور مبارزه طبقاتی در عرصه جهانی است. "



- " اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی نالوده‌های، فنی و فرغنیکی جامعه کمونیستی را می‌ریزد و نیروی عمده اردوگاه سوسیالیستی است. "

و درباره مساله محوری عصر:

- " بتدریج مرحله نوینی از مناسبات بین‌المللی آغاز می‌گردد (!) بدین معنی که علی‌رغم مساعی این محافل (امپریالیسم) برای حفظ چنگ سرد و وخامت اوضاع بین‌المللی، در اثر مساعی پیکرانه و مینکرانه کشورهای سوسیالیستی و در درجه اول اتحاد شوروی، صلح جهانی بیش از گذشته راه خویش را به پیش می‌کناید " (تاکید از ما)

ما اکنون محدوده تئوری را بکلی رها ساخته و مستقیما به سراغ حیات سیاسی " رفرمیسم " (به‌ویژه جریان ضدانقلابی نوده‌ای - اکثریتی) می‌رویم تا ببینیم عمین تئوری در عرصه و تفایف عملی و حرکت‌های عینی آن در جامعه‌ای نظیر ایران با ساخت سرمایه‌داری وابسته چگونه به نفعی مبارزه طبقاتی و خدمتگداری به بورژوازی (چه در دوره شاه و چه در رژیم جمهوری اسلامی)

و حیات با اعتماد محرز شده است. چه این مطالب حتمی در واقع نمای عینی و واضحی از آن اساسی است. این اساسی است که در این حیطه احصای ارتباط با استدلالهای شوریه بود و سبب اساسی این شوریه سوسهای علمی (عمرانی که همان خود دارد) است. حیطه احصای مرحله عمل درمی آید. برای این منظور حسن کویا را بررسی می‌کنیم:

« ۲ - " حرب ما بر آن است که استمرار مجدد آرزوهای مصرح در قانون اساسی کنونی ایران، امکانات بسیار مساعدی برای عموم نیروهای سرفی حواء و دموکراسی ایران فراهم می‌سازد تا برای اتحاد راه رشد مستقل و دموکراسی کشور، راه رشد غیر سرمایه‌داری، منعفا به‌طور موثر مبارزه کند. " (ماهنامه مردم - آرگان مرکزی حرب سوده شماره ۷۲ - شماره ۱۳۵۰)

« - " وطیعه میهن برسان واقع بن و دشمنان واقعی امپریالیسم آن سست که ایران را از نظر روابط با کشور های سوسیالیستی ناردارد، بلکه باید بگویند تا دولت را بشناختن بیشتر در این راه سوق دهد و تا استعاده از شرایط مادی مساعدی که کمک های دوسانه کشورهای سوسیالیستی برای ایران فراهم می‌آورد در راه برانداختن نهایی سلطه انحصارهای امپریالیستی و تامین استقلال اقتصادی و سیاسی کشور قدم بردارد. " (ماهنامه مردم شماره ۶۵ - آبان ۴۹)

« - " تنها سمت‌گیری در راه رشد غیرسرمایه‌داری، یعنی باهریزی اقتصاد مردمی ... می‌تواند تیره‌بختی‌های حاکم در جامعه کنونی ما را ریشه‌کن سازد. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران سنگ بنای بنیادین قابل توجیهی برای یک چنین سمت‌گیری اقتصادی کار گذاشته است. " (بلوم و سع ۱۳۶۰)

« - " هواداران واقع بن و روش بن پیرو خط امام و نیروهای سالم و نیرو سوسیالیسم علمی ... حواسنا را برای قانون اساسی جمهوری اسلامی در تمامی ابعادش هستند. " (همانجا)

« - " آزادی قلم، بیان، اجتماعات، احزاب، سندیکاها، اتحادیه‌ها و شوراهای که قانون اساسی آنها را رسمیت شناخته است از مردم سلب‌گردیده است. " (بیانیه مشترک حزب توده و اکثریت، اردیبهشت ۱۳۶۴)

« - " سازمان ما برای دادن پاسخ مشخص به مسائل کلیدی و اساسی جنبش‌بشاز پیش‌ساز متحد و یکپارچه در قبال تهاجمات ابورژونسم حب و راست‌اعم از سازمان شکنان " اقلیت " تا حزب ترجم سفید " توده " در رزمگاه دوران سار مبارزات کارگری ... " (اکثریت سال ۵۹)

« - " اکنون که به‌تاریخ مراجعه می‌کنیم و یک‌بار دیگر نمام سری را که جنبش‌کمونستی ایران از ۳۲ به بعد طی کرده است مرور می‌کنیم همه آنچه که تاکنون بر ما و حزب گذشته است به‌روشنی نشان می‌دهد که چرا بگانه راه واقعا انقلابی و درست‌سرای غلبه بر سخت‌فکری و سازمانی بی‌ساخته طبقه کارگر ایران همان راهی سوده است که رهبری حزب توده ایران از سال ۳۸ به بعد مکررا توصیه کرده است. " (اکثریت سال ۶۰)

« - " انشعاب دوم رخ داد بختی‌دیگر سرمایه‌داری بزرگ‌بازار بوق های مطبوعاتی و تا توطئه سرمایه‌داران و مالکینی چون میزان، انقلاب اسلامی، رنجر و گروه‌های سیاسی چون جنبه ملی ... بنگار و ... به‌همراه گروه‌های قریب‌خورده هواداران محاهدین خلق، " اقلیت " و ... به‌انقلاب و رهبری اعلان جنگ دادند. " (اکثریت سال ۶۰)

« - " جوانان در سرتا توطئه‌های ضدانقلاب و غلبه بر مشکلات انقلاب. " (اکثریت)

« - " رهمودهای امام را در مورد کردستان اجرا ننمایید. " (اکثریت، شماره ۱۳۶)

« - " برای اینکه بتوانیم تجاوزات رژیم‌های ارجاعی منطقه را درهم کوبیم، برای اینکه بتوانیم در سراسر توطئه‌ها و فنارهای امپریالیسم مقاومت کنیم و برای اینکه نسخه‌های مداخلات داخلی را نقش‌سرتا کنیم تا همه ما هم متحد باشیم و تشکیل جنبه واحد صدامپریالیستی، متشکل از تمام نیروهای ضدامپریالیست مناسب‌ترین شکل این اتحاد است. " (اکثریت ۵۹)

« - " رعایت کامل اصل ۲۶ قانون اساسی و شنیت قانونی حقوق سندیکایی کارگران و تصریح آن در قانون کار جدید ضرورت مبرم انقلاب و خواست‌موری همه کارگران است. " (اکثریت شماره ۱۰۸)

« - " سازمان ... (اکثریت) فعالیت مسلحانه علیه جمهوری اسلامی ایران را محکوم می‌کند. سازمان ما دامن‌زدن به‌فضای تسنج، قهر و نفاق میان نیروهای ضدامپریالیست و دموکراتیک را محکوم می‌کند. " (اکثریت شماره ۱۰۸)

« - " اقدامات ضدانقلابی باند قاسلو و دیگر نیروهای ضدانقلابی در کردستان ای یک مدت‌هاست به‌صورت حلقه‌ای از

سلسله سوطه‌های امپریالیسم و صدامت‌داری داخلی. برای نابودی انقلاب مردم ما درآمده است". (اکتبر شماره ۱۱۵)

✱ - "سارمان ما در شرایط حساس کمونی که سرد جنبه انقلاب در پیش‌مان وارد مرحله حساسی شده است، وظیفه خود می‌داند که در برابر سوطه‌های ریکاریکد امپریالیسم و صدامت‌داری داخلی و در دفاع از انقلاب و جمهوری اسلامی ما همه توان خود اسلادکی کند". (اکتبر شماره ۱۱۵)

✱ - "در عین حال که جمهوری اسلامی در شمال هواداران گروه‌های منحرف باید سیاست‌ارسانی در پیش‌کرد، سرکوب بدون مسامحت جریان‌های سیاسی که کمر نه‌کشد انقلاب‌خوار مردم ایران بسازند و علیه آن مسلحانه دست به حساب می‌زدند از ارکان دفاع از انقلاب است". (اکتبر شماره ۱۲۸)

✱ - "سومین سالگرد انقلاب خدا می‌رساند و مردمی ایران بد رهبری امام حسی مبارک‌ناب". (نهم ۶۵)

✱ - "خط می‌سناسی و اهداف اسرانی‌زیک حرب بوده ایران و سارمان ... (اکتبر) در شرایط دسوار و فوق‌العاده نعرج سالهای پیش از انقلاب، ناو خود فرار و نسیب‌ها، مسوچه نحقو آماج‌های مردمی و صدامت‌داری لسنی و تاسین مداوم انقلاب بود. سناس ما مسوچه آن بود با انقلاب ملی و دموکراسیک به عنوان یک ضرورت تاریخی، یاسخکوی سارمندی‌های کسور برای پسر صدامت‌داری ناسد". (بیاسیه مشترک کمیته مرکزی حرب بوده و اکتبر، اردیبهشت ۱۳۶۴)

است و وظیفه کارگر طبقه‌ان است که در مقیاس جهانی در راس حرکت انقلابی تاریخ فرار دارد. این دوران که با پیروزی انقلاب اکتبر (یعنی انقلابی که برای نخستین بار در بخشی از جهان طبقه کارگر را به قدرت رساند) آغاز می‌گردد، دوران گذار جهانی به سوسیالیسم است."

- "در گسترش تضاد اصلی این دوران (که تضاد میان سوسیالیسم و امپریالیسم است) سوسیالیسم نیز چه نیروی می‌گیرد و امپریالیسم هر چه سبتر تضعیف می‌گردد. در این مرحله (مرحله سوم یعنی از نیمه سالهای ۵۰ تا کنون - از راه کارگر) از حیران عمومی سرمایه‌داری وارن فوا در مقیاس جهانی منفع نیروهای سوسیالیسم معم خورده است."

در ربه بخش کشورهای سوسیالیستی در فرایند جهانی انقلاب.

- "بخش اردوگاه کشورهای سوسیالیستی در مبارزه ضد امپریالیستی در مقیاس جهانی در میان سه جریان اصلی انقلابی جهان نقش درجه اول و تعیین کننده است."

در مورد مساله محوری عمر و وظایف کمونیست‌ها:

- "کمونیست‌ها همیشه باید در صدم مقدم مبارزه برای صلح باشند و تمام بشریت ترفی خواه و همه نیروهای صلح طلب (لاید از "سازمانهای کارگران" تا "رعیبران واقع بین کشورهای سرمایه‌داری") را حول این شعار عمومی دموکراتیک علیه جنگ افروزی و ماجراجویی امپریالیستی گرد آورند." (ناکیدما از ما)

بررسی ما همینطور کوشیده است تا به ترتیب با انگشت

ما طن مختصر و کوتاه از تاریخ حیات سیاسی رفرمسم را ارائه دادیم. تاریخی که مملو از خیانت‌ها و ارتکاب انواع حرام در حین دمها عمار انبیا انقلابی است و در نوع خود در ردت سوده‌های مردم ناشیری بس نعرج انگیز به جای گذاشته است. این حیات همواره و مسمجا از موضع منافع فشر فوفانی حربه‌بوررواری نعر مهندسی، نیکوکارها و ... و بر پایه دفاع آزمدانه از کوره سرد بعضی از سهمی که از ارزش اضافی به آنها می‌رسد، در نقطه ساه دو نظم مخالف و آس‌نایدیر کار و سرمایه، از یک طرف برای نضعف تضادهای طقانی و ایجاد شدن در راه کونس پرولناریا برای دردم نکس ارگانهای سرکوب پرولناریست - تمامی طغه حاکم و کسب قدرت سیاسی به نعرین و عسند از فواسن اساسی رژیم‌های سرمایه‌برمی‌خرد و از طرف دیگر در هم‌تاری بردن با سرمایه به نام کمونیسم مسد نسدن ورعه بی‌سهای از نعر و کسب و بدبجی و حویاری از حوس و مرارت و رنج بشری می‌سود و این امر راه را برای رویش پرولناریست به اندیشه سترک کمونیسم نهیل می‌نماید.

با وجود تمام حقایق مذکور آیا راه کارگر حوزم می‌تواند مساله حیات جریان سوده‌ای - اکتیری (عردو جاج) و فرار نرفس آن در صدم انقلاب را انکار کند؟ البته این امر برای راه کارگر چندان مشکل نیست. نئوری روبریونسی از حلال درن او از دوران به نسبت طرد جریان سوده‌ای - اکتیری و کسب اصمت بخش راه کارگر به مرور تاثیر بیهوشی آور خود را به جای می‌نهد. در اینجا لازم است آنچه را که گفته شد روس کنیم، سارمان عسه اصلی استنباط و درن و خطوط کلی مواضع راه کارگر را از مضمون دوران ما نکه بر اساد معسر آن یعنی "سراسیون‌اسم پرولناری (در نئوری و عمل) - دسامبر ۸۲" در محاسبه ما مصلایی که ما کسب بدان پرداخته شد، مورد بررسی قرار می‌دهیم

- "دوران ما، دوران حیران عمومی سرمایه‌داری

نهادن بر روی کف اساس مساسی عهدی راه کارگر در راه مفهوم دوران و مضمون آن وجه ساده آن را با درک حرمان صداع‌نازی بوده‌ای - اکثریتی معصوم کند. سانس حلیل از اوضاع سیاسی جهان و صادراتی بین‌المللی. برداشت مساه از حاد اصلی و بیرون حرکت و جهت کاملی و مساله محوری نصر بدون کوچکترین تفاوتی حاکی از یک اقتناس آگاهانه از اسناد جلسات مساوره‌ای است. با این تفاوت که جریان بوده‌ای - اکثریتی با اعلام علنی به صراحت به آن ادعا دارد و آرا به صورت پابعکالی برای بقای موجودیت خود و نزدیکی به کشورهای سوسیالیستی درمی‌آورد، اما راه کارگر بدون اشاره به مسأله آن مدافع همان شعوری می‌شود. رفرمیسم از پیدایی "مرحله نوینی از مسایب بین‌المللی" به مساله محوری عصر یعنی صلح می‌رسد و از بررسی مشخصات اوضاع جهانی و نظام اصلی آن (اردوگاه سوسیالیسم با امپریالیسم) نقش تعیین کننده‌ای اردوگاه سوسیالیسم (در راس آن اتحاد شوروی) را استنتاج می‌کند. در نهایت از ضرورت " اقدام عماسک در مبارزه ضد امپریالیستی " به‌منظور " کاستن شنجات و دفاع از صلح " به تشکیل " جبهه متحد ضد امپریالیستی " می‌رسد. راه کارگر نیز جز این کاری نمی‌کند. آنچه را که رفرمیسم " اردوگاه سوسیالیسم (در راس آن اتحاد شوروی) " می‌نامد، راه کارگر آنها " اردوگاه سوسیالیسم " ترجمه می‌کند. شعار صلح بر دو چیز که یکسان است حتی کلمه به کلمه (تشکیل جبهه که جای خود دارد) پس غلظت نزدیکی این دو باید روشن باشد اما تفاوت در کجاست؟ تفاوت در این است که حزب نوده با تعیین مثنی و وتالیف استراتژیکی و تاکتیکی بر بنیان این شعوری وارد کارزار سیاسی می‌شود و در مسیر " راه رشد غیر سرمایه‌داری " با ارائه برنامه منحصبتشکیل " جبهه متحد " را پیش می‌کشد و در زمینه " دفاع از صلح " هر ساله در مراسم نمایشی احزاب اروتکونیست " تشریک مساعی " می‌کند و از این طریق در برخورد به جنگ ایران و عراق به تبلیغ شعار صلح (آنها برای تحمیل به رژیم جمهوری اسلامی قبلا به صدام) می‌پردازد. اما راه کارگر هنوز در عرصه تفکر به سیر و سیاحت مشغول است به قول معروف " راه کارگر وظیفه مشخصی برای حرکت خود تعیین نمی‌کند ". بنابراین تفاوت در این نیست که چه چیز مطرح است بلکه در این است که نا کجا مطرح است.

آیا این وضعیت می‌تواند بر همین منوال پایدار بماند؟
آیا پیروسه تغییر و تحول تابع قانونمندی خاص خود هست یا خیر؟

" نباید تصور کرد که تمام نمایندگان دموکراسی دکاندار یا مفتون دکانداران هستند. اینان می‌توانند از نفر معلومات و موقعیت فردی خویش زمین تا آسمان با آنها تفاوت داشته باشند، عاملی که آنها را به نمایندگی خرده‌بورژوا بدل می‌سازد این است که معز آنها نمی‌تواند از حدی که خرده بورژوا در زندگی خود قادر به گذشتن از آن نیست فراتر رود و بدین جهت در زمینه شعوریک

به همان مسأل و راه‌حلهایی می‌رسد که خرده‌بورژوا به حکم مصالح مادی و موقعیت اجتماعی خود در عمل به سوی آنها رانده می‌شود. به‌طور کلی رابطه ساجدگان سیاسی و ادسی يك طبقه با خود طبقه‌ای که سانسدهی آرا دارند، سررخص منوال است." (کارل مارکس، عهدم رومرلویی بسایارت)

اکنون به تحلیل " اسفادات " راه کارگر ارجریان نوده‌ای - اکثریتی می‌رسیم. در ایجا راه کارگر از هر نظر سنک عام می‌گذارد. این " اسفادات " در دو مقاله طرح شده است. یکی به " حزب نوده " و آن دیگری به " اکثریت ". در بعد نظرات حرب نوده در شماره ۹ سربیه راه کارگر، پیرامون فانوس کارجمهوری اسلامی به‌ویژه درباره نفس کارگران در اداره تولید، با تشریح روند تولید و مبادل و چگونگی نصاب ارزش اضافی از جانب سرمایه‌دار، در هر يك از سیکلهای تولید، در حقیقت با ارائه يك بحث آکادمیک از راه نرسده دانش خود را در زمینه اقتصاد سیاسی به رح " حزب نوده " می‌کشد. اندوه وی در این است که چرا حزب نوده به مشارکت بین کارفرما و کارگر می‌اندیشد. اما او نمایندگی به بررسی غلظت، خاستگاه و گرایش این پدیده نشان نمی‌دهد. در نتیجه این مساله مسکوت می‌ماند که اساسا رفرمیسم اعداف خود را حد نناجی بلاواسطه یعنی بهبود وضع اقتصادی کارگران و محدود ساختن و تخفیف مرحله به مرحله تضادها فرار می‌دهد. رفرمیسم مایل نیست بگذارد تضادهای طبقاتی سیستم سرمایه‌داری در يك تحول انقلابی از میان برداشته شود. او خوانمان آتشی طبقات است و این موضوع به‌طورکلی جوهر و حسنه فعالیت رفرمیسم را تشکیل می‌دهد و ...

بدینگونه راه کارگر پس از شانه خالی کردن از برخورد به ریشه طبقاتی رفرمیسم " حزب نوده " به سراع " اکثریت " می‌رود. پس از درج نقل قولی طولانی از تحلیل آن، به‌چنان حالتی می‌رسد که به‌ناچار برده‌ها را کنار زده و چهره حقیقی خود را آشکار می‌کند. توجه کنید:

رئیمبری اکثریت (بعد از پنج سال عناد و تقلاعای کودگانه و بنا به مثل معروف " پس از خرابی بصره ") بالاخره می‌پذیرد که روحانیت حاکم به مثابه يك قشر اجتماعی، منافع و تمایلاتی دارد که عیجیک از طبقات و اقشارجامعه با آنها توافقی کامل ندارند. و همچنین می‌پذیرد که روحانیت حاکم در این زمینه رویهمرفته وحدت داشته است، پذیرش این حقیقت هرچند که پس از قتل عام ده‌ها عزازنفر از فعالین جنبش انقلابی و ترقی‌خواه این کشور صورت می‌گیرد، ولی باز هم گامی است به جلو " (!) " (راه کارگر شماره ۱۱، بهمن ۶۳ - تاکیدها و علامت تعجب از ما)

این به يك معنی " همان چیزی است که ما می‌گفتیم " حال این پرسش مطرح است که چه اختلافی در این میان موجود است؟ و چه نصایحی برای صحیح آن شعوری؟

"اكثریت كمانان معقد است روحانیت حاكم
مچنگاه روی سرمایه و سیاست واحدی برای حل
مهمترین مسائل حیاتی کشور وحدت بداسته
است" (خلع معنی، عمالجا)
حال آنکه .

"این سرمایه دست کم يك عزار پیس از این سی
نوجه نه" مهمترین مسایل حیاتی کشور "، ندوین
سده" است (عمالجا)

نسیجه اول .

"پدیرس این حقیقت"، "بازنعم کامی است بمحلو"

حواب

"فدرب دولتی در کشور، عملا نه صورت اسناد
مطلقی و غیرمکرر کلیه اخبارات فوای سه گانه در دست
يك فرد - جمعی - اعمال می گردد" اس رزم يك
رزم سنوگرايك بیرون وسطایی است (یعنی مربوط
نه "ك خراب پیس از اس" اصل "ودب فقیه"
... با حق مردم در نفس مربوط خوبس ساس
آنكار دارد) (سپاه مسرك كمیبه مرکزی - حزب
سوده و اكثریت - اردیبهشت ۱۳۶۴)

سیجه دوم :

"سرجی از سازمانهای مصرفی و دموکراتیک در ناره
سیاست ما، سراسی داشته اند و دارند" ما خم
مقالا در ناره سیاست آنها نظراتی داریم .
در مرحله کنونی مطلقا باید به آنچه که ما را متحد
می کند سکه کرد و از آنچه که موجب تفرقه است
پرهیزچست" (از بیانیه مسرك - عمالجا)
حدیسه كلام، كمسه مرکزی حزب سوده و اكثریت :

"سرمه مسرك زیرین را برای ایجاد چیهه متحد
خلق مطرح می سازند و در عین حال آمادگی جدی
خود را برای نوجه و سرسی عر پیشنهاد دیگری
در این زمینه اعلام می دارند" (عمالجا)

حواب؟

مسائل طرح شده آنچهان روش و کویاست، واضح و مستدل

است که ما را از عرگونه نوصیحی بی نیاز می سازد" راه کارگر یا
ساید "انقلاب" مورد پسند رهبریت های صدانقلابی سوده ای -
اكثریتی (عمدو حان) را با جلب "روسفکران میهن پرست و منفردی
و نه های از شوروران متوسط و کوچک" عملی کند، چونکه عر
دو در رسنه مضمون این "انقلاب" نزدیک به عم می اندیشند
و در حمایت امر عاوت چیدای ندارند" و با س عظیم ماندن
اس ناسها (بدلیل رسوایی و فضاخت حزب سوده و اكثریت)
رهبرم سوده ای - اكثریتی در قالب راه کارگر سربلند می کند .

ساح عر دو حر کسانیدن پای صدانقلابیون حاش به مراکز
جمع دانشوران انقلابی خواهد بود" در آصورت ما همزمان

با اسای رزم جمهوری اسلامی در افکار بس المللی و دفاع از
حسین انقلابی ایران حظ مارره و مقاله عمعجانیه س آنها را
پیس می گیریم . پیس داریم تمامی سیروعی آگاه و دانشویان
انقلابی که ععدف تقویت صفوف حامیان انقلاب و پاسداری از
اررستان انقلابی را دارند در این راه با ما خواهند بود .

انجمن دانشجویان ایرانی در فرانسه
(عواداران سازمان چریکهای فدایی خلق ایران)
۱۳ ژوئن ۱۹۸۵

(۱) از آنحالی که سنان گذار انجمن همسنگی، راه کارگر
است و سیاست حاکم بر آن سر از طرف راه کارگر رزم
می خورد لذا در اسخا از سرحورد نه آن احیات می کنیم .
س اشاره نه اس نکه که نه سطر ساسده اس انجمن
صاح کشگر در گذشته مسرك همگونه حاسی سده است .

(۲) هدف اسخا سرسی پیسنه اس سحد سطرطلسی سست .
چه روشی است که از مدتها ستن اولیس نمود آن توسط
"سراودر"، دسر اول حزب کمونسٹ آمریکا و معانفا
از طرف سسو در سوگوسلای و سولسای در اسالسا سرور
گرده سوه .

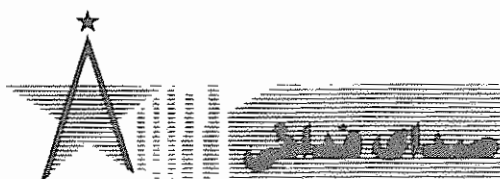
(۳) اكثریت حد ماه بعد از اسعات س اشاره نه
حلائات موجود بس اساد سال ۶۰ و ۶۹ سعطه حرک خود
را سرسیای سدریس اساد ۶۹ سرار داد .

برنامه های رادیو صدای فدائی

برنامه های "صدای فدائی" هر روز ساعت ۸/۳۰ بعد از ظهر
روی موج ۶۴ متر و ۷۵ متر بمدت ۲۵ دقیقه پخش می شود .
عین همین برنامه روز بعد ساعت ۱۲/۳۰ ظهر مجددا پخش
می شود .

برای تماس با رادیو "صدای فدائی" می توانید با آدرس
زیر مکاتبه شما سید .

A.C.A.
B.P. 43
94120 Fontenay sous Bois
France



قتل عام مجدد فلسطینی‌ها در لبنان

در چند هفته گذشته بیروت باز هم صحنه فلغام دیگری از خلی فلسطین بود. ناملمین این جنایات این بار ارجاعیون امل با به عیاری "میلیسای سیمیان لبنان" و محل وقوع آن باردیکر اردوگاههای صبرا، نشتیلا و برج البرجنه بود. اعداد این جنایات از آنجا که نیروهای امل از ورود خبرنگاران و حتی امدادگران صلب سرخ و غلال احمر به اردوگاههای نشتیلا و برج البرجنه اکیدا جلوگیری می‌کنند، هنوز به درستی مشخص نیست. منابع مختلف عربی تعداد کشته‌شدگان فلسطینی را بین پانصد تا هزار نفر و تعداد مجروحان را حدود دوهزار نفر تخمین می‌زنند و این در حالی است که مقاومت نیروهای فلسطینی در اردوگاه نشتیلا



زن فلسطینی در عزای به خون‌تپیدگان پناهگاههای بیروت

طی این مدت ساکتین را تنوینی می‌کردند تا سلاحشان را به زمین گذاشته، تسلیم شوند. ولی بر عکمان واضح بود که بر زمین گذاشتن سلاح برابر با جان باخس فوری است. به شهادت خبرنگاران غربی، در چند مورد که افراد مسلح فلسطینی تسلیم شده بودند بعد از مدت کوتاهی به ضرب گلوله به قتل می‌رسند. بنا بر این اظهارات ریزسگان بیمارستان جنبلات در شرق بیروت، هم‌اکنون بیماری وبا در اردوگاه نشتیلا تسبوع پیدا کرده و تا به حال بیش از ۴۰ نفر را به علالت رسانده است و این در حالیست که انبالی در محاصره کامل امل قرار دارند و حتی جریان آب آسامیدنی این منطقه قطع شده است.

سارمان امل مدنهاست که در راستای سیاستهای دولت حافظ اسد و چون سون پنجم این دولت در لسان عمل می‌کند، حمیم حمله به اردوگاههای پناهندگان فلسطینی و خلع سلاح آنان بدون سک با مساورت و موافقت قبلی دولت سوریه انجام گرفته است.

سجنان ادامه دارد. بازدید کنندگان از اردوگاه صبرا، که در حال حاضر به‌طور کامل در اشغال نیروهای امل می‌باشد، گزارشات دعوتتاکری را ارسال داشته‌اند. سراسر این اردوگاه وسیع به صورت مخروبه‌ای در عم کوبیده درآمده است. بر دیوارها آثار خمپاره، گلوله و خون مسهود است، و فضا آغشته به بوی اجساد فاسد تنده می‌باشد که بسیاری از آنان حتی قابل شناسایی نیستند. در بیمارستانها و سردخانه‌های شهر صحنه‌های دلخراش دیگری از این بربریت مشهود است. کودکانی که چمنان آنان را کور کرده‌اند، زنان و مردانی که گلوگاهشان بریده شده است و سالمندانی که به ضرب گلوله از پای درآمده‌اند. بسیاری از مجروحین هنوز قادر به بارگور کردن این فجایع هولناک نیستند. از آغاز حمله و محاصره این اردوگاهها در ۱۹ ماه مه تا امروز بیش از چهار هفته می‌گذرد. سارماندگان اردوگاه برج البرجنه اظهار داشته‌اند در روزهای آخر از فرط بی‌غذایی مجبور به خوردن گریه‌ها شدند. نیروهای امل در

چنانچه اس دولت در روز ۲۱ ماه مه با صدور اعلامیه‌ای ...
حید را از نیروهای اهل درخلج سزای اعمالی اردوگاههای پناهندگان
اعلام داد. البته اس اولس بار نسبت که سوریه سرزمین غایب
غریبتهای معمول دول مرجع عرب مستعماً در صل عام فلسطینها
حکم داده است. لازم به یادآوری است که در سال ۱۹۷۶ سپر
فادرسیها با کمک سوریه اردوگاه نل رعبر را با حاکم یکسان و
اعالی آرا قبل عام کردند.

در حال حاضر نیروهای نظامی سوریه در فاصله‌ای کمتر از
یک ساعت از بیروت مستقر هستند و در صورت لزوم می‌توانند به
سرعت به این شهر گسیل شوند. بدون شک دولت حافظ اسد قوتش
مهمی را برای خود در پهنه سیاسی آینده لبنان می‌بیند. سرکوب
نیروهای فلسطینی مستقر در اردوگاههای صبرا و شیلای بیروت
سرر رانسان طرجهای اسد برای لبنان صورت پذیرفته. بخصوص
که اس اردوگاهها از پایگاههای مستحکم حامی عرفات، رهبر سازمان
آزادبخش فلسطین، محسوب می‌شوند. با در نظر گرفتن ضادندید موجود
بین عرفات و حافظ اسد بلانزید یکی از عدههای عمده کنسار
پناهندگان فلسطینی، ضعیف موقعیت سازمان آزادیبخش فلسطین
در صحنه سیاسی لبنان و تصویر آینده این کشور می‌باشد.

سکوت کامل امین جمایل، رئیس جمهور لبنان در مورد حملات
امل به اردوگاههای فلسطینی سرحاکمی از رضایت وی از این سیر
تحوالات می‌باشد. به نظر می‌رسد که طی ملاقاتی که دو هفته پیش
بین او و اسد در دمشق صورت گرفت موافقتهایی بین طرفین روی
این طرح صورت پذیرفته باشد. بهرحال جمایل مردود سیرو، یعنی
امل و سازمان آزادیبخش فلسطین را از دشمنان خود به حساب
می‌آورد و طبیعی است که از تضعیف عملکرد او یا مردوی آنها
خرسد باشد.

مهمترین تحول سیاسی که در طی دو هفته گذشته صورت پذیرفت
اعلام پشتیبانی جناح عوادار سوریه در درون سازمان آزادیبخش
فلسطین از مقاومت دلیرانه اردوگاهها در بیروت بود. این جناح
که در سال گذشته به دنبال اختلافات شدید با عرفات مبارزه
مسلحانه‌ای را علیه نیروهای حامی او در مناطق دره بکا و تریپولی
دامن رد و باعث کشته شدن تعداد وسیعی از مبارزان فلسطینی
و اخراج عواداران جناحهای دیگر از این منطقه شد، اخیراً با صدور
اطلاعیه‌ای اعلام داشت که در موقعیت کنونی از اختلافات می‌مابین
صرف نظر کرده و نیروهای خود را در دفاع از اردوگاهها به بیروت
گسیل خواهد داشت.

در ضمن رابطه، جرج حبش رعبر "جبهه خلق برای آزادی
فلسطین" نیز طی دو مصاحبه مطبوعاتی جداگانه در کویت و
الجزیره گفت سوریه را در فعال اتفاقات اخیر در بیروت شدیداً
مورد انتقاد قرار داد. حبش اظهار داشت، با وجود اینکه وی
نمی‌خواهد روابط حسنه‌ای که بین "جبهه خلق برای آزادی فلسطین"
و سوریه وجود دارد را به مخاطره بیاندازد ولی خیلی متأسف است
که باید بگوید "امل بدون دریافت چراغ سبز از سوریه دست به
جنبش عملیاتی نمی‌زند".

در حال حاضر تنها نیرویی که در لبنان از مقاومت فلسطینیها
به‌طور ضمنی دفاع می‌کند، نیروهای "دروز" می‌باشند. مسلمانان

"دروز" در حال حاضر اصکانات دفاعی اساسی خود را در غرب سربو
در احصار حکومتیان فلسطینی فرار داده‌اند و همچنین محروم
فلسطینی و سازماندگان سربویست اردوگاهها را به شمارسانهای
خود منقل می‌کنند. در عهده‌های اخیر سربو برچوردعای جسمه و
کرحه‌ای سربوهای "سازمان سوسیالیستهای مترقی دروز"
و سربوهای سیهه در منطقه غرب بیروت درگرفته است.

باوجود اینکه همه به دخالت سوریه در این جنایات اذعان
دارند، کنفرانس اضطراری "اتحاد کشورهای عربی" که هفته گذشته با شرکت
حفت کشور عضو، از مجموع ۲۱ کشور، به‌منظور بررسی و حاشه
برچوردعای اخیر بیروت در نوس برقرار گردید، تنها به‌صورت
مطمئن سربو در محکوم کردن این سربو دروا و بدون کوچکترین
اساره‌ای به عاملین این جنایات هولناک بسنده کرده و سکار
خود حاشه داد. سیاست موخده از طرف دیگر کشورهایی که با
حیاعوی ریاد ظاهراً خود را حامی بی‌سابقه خلق فلسطین و مبارزات
آنان قلمداد می‌کنند نیز چیزی فراتر از جمله‌پردازیهای بی‌محتوا
نموده و حمایت فعال و مشخصی از طرف هیچیک ابراز نشده است.
به طور مثال بعضی از موضع‌گیریه‌ها به شرح زیر است؛ ملک حس
پادشاه مراکش نفاضی نسبت فوری بین سران کشورهای عرب
برای مذاکره (!) حول این برچوردعای را نموده است. قذافی پیشنهاد
کرده که اعالی اردوگاههای بیروت به اردوگاهی در لیبی منقل
سود، که البته چنین راه حلی ایده‌آل نیروهای اهل و سوریه است.
رژیم جمهوری اسلامی که روابط حسنه‌ای با ارنجاعیون اهل دارد
و هر ساله میلیونها دلار از دسترنج کارگران و زحمتکشان ایران
را تحت عنوان "مدور انقلاب اسلامی" پیتکتس آنان می‌کند،
با صدور اعلامیه مبهم و بی‌محتوایی از جانب وزارت امور خارجه
تنها عنوان داشت که برچوردعای مسلمانان جایز نیست و طرفین را
به صلح دعوت کرد.

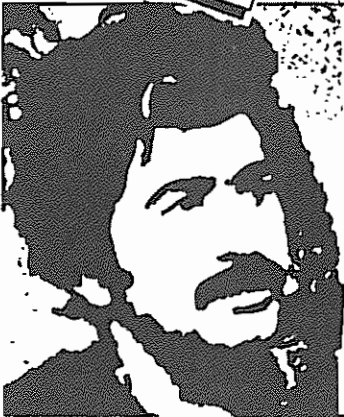
جالب آنست که در هفته اخیر، به دنبال ربه‌شدن عوایپهای
اردنی نوسط نیروهای اهل، یکی از خواستهای عوایپمباریان
اجازه ملاقات با سفیر ایران در لبنان در فرودگاه بیروت بود.
این درخواست خود نسانه نزدیکی روابط اهل با رژیم جمهوری
اسلامی می‌باشد.

دولت شوروی نیز که از زمره حامیان جنبش آزادیبخش
فلسطین به‌شمار می‌آید و تا به‌حال کمکهای عمده مالی به این
جنبش کرده، موضع‌گیری خود را نسبت به اتفاقات اخیر بیروت
تنها با ابراز نارضایی و نگرانی از وضع موجود در این شهر در
سواری امنیت، محدود کرد. این دولت نیز از شناسایی عاملین
این جنایات و محکوم کردن آنان خودداری ورزید.

اتفاقات جاری در بیروت بار دیگر ناکیدی بر این حقیقت است
که خلق فلسطین در مبارزه‌اش، چه بر علیه اسرائیل و چه در مقابله
با نیروهای ارنجاعی عرب کاملاً تنهاست. تن‌دردادن به خلق سلاح
و سیاست عمزبستی توام با دیپلماسی برای تاسیس دولتی با
موافقت اسرائیل بجز حیل‌های برای سرکوب خلق فلسطین و به
شکست گشتانیدن مبارزاتشان برای آزادی سرزمینهای اشعالی
نیست.

اعدام جنایتکارانه فدائی خلق

سعید سلطانپور



این متن اولین بار در ۳ تیر ۶۰ در کار خبری فوق العاده شماره ۳ به حاب رسید

سرمایه‌داری علیه فرنگ سرمایه‌داری علیه روشنفکران خودفروخته و علیه جشنواره‌های شهبانویی ... که مخارج سنگینی را بر دوش ناتوان مردم می‌نهد، مستدل و سرسخت استاد و در سال ۵۱، هم به جرم انتشار مخفی و محدد این کتاب، ۴۵ روز بازداشت شد. پس از آزادی بی‌درنگ نمایشنامه چهره‌های "سیمون ماتار" را به صحنه برد. در این نمایش با شجاعتی کمیاب صحنه تاجگذاری شاه و دادگاه‌های نظامی را با تصاویری بی‌نرمندانه به اعراضی تند و توفانی گرفت فریادها و صدای گام‌ها و یفلاویهای خالی مردم و سربازان علیه تاجگذاری سوری مبارزاتی آفرید. نمایش از مبارزه و مقاومت خلق در برابر ضدخلق آکنده بود.

رفیق، همینکه سازمان چریکهای فدایی خلق، این کانون رزمنده‌ترین کمونیستهای ایران، میدان نازه مبارزه را گشوده، در پرتو رهنمودهای آن به انبوه عواداران جنبش نوین انقلابی ایران پیوست و شاعر مبارزات میهنی شاعر شهیدان انقلابی خلق شد.

در سال ۵۳ به جرم انتشار کتاب "آوازه‌های بند" که در پیوند با فدائیان شهید و به بیداری مردم سروده شده بود و شکنجه‌ها و شکنجه‌گاه‌ها را تصویر می‌کرد دستگیر شد.

از عمان ابتدای دستگیری در برابر جلاخان ساواک سر برافراشت، پس بار جلاخان او را رمیوی راه فدائیان خلق دانستند و پی‌جوی پیوند او با رفیقا

شعر مبارز ایران کشود:

"ایران من

ایران انقلابی فراموش
منسوب

خاموش

تیر کرسنه خفته به غوغای آسیا "

این شجاعت روشنگرانه در قلب خفقان چنان بازتاب گسترده‌ای یافت که "ساواک" از آن پس او را به‌عنوان "عزمنندی خطرناک" زیر نظر گرفت و تاسقوط رژیم جنایتکار مرکز رهاش نکرد. او در درون مبارزه مردم بود و هم

از این رو در دورانی که تناثر بازیچه سرمایه‌داران بود آنرا پایگاه مبارزه مردم کرد. از محیطهای بسته روشنفکری به میان مردم رفت. در اعتصاب اتوبوسرانی دوشادوش مردم به اعتراض قهرآمیز پرداخت.

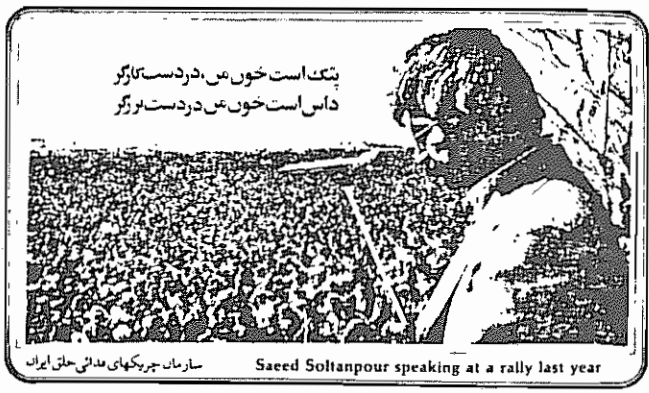
در سال ۴۹ نمایشنامه "آموزگار" را به صحنه برد. ساواک به نمایش حمله برد و کارگردان را بازداشت کرد. مردم با سنگ به سوی شیشه‌های انجمن ایران و آمریکا عجم بردند. رفیق سعیدسلطانپور در اسفندماه سال ۴۹ صلاحیت دادگاههای نظامی شاه را رد کرد و به دفاع از حقوق خلق برخاست. ساواک پس از سه ماه به دلیل بازتاب گسترده این سرکوب و دستگیری در جامعه، او را از زندان آزاد کرد.

در سال ۴۹ با نوشتن کتاب "نوعی از جنر، نوعی از اندیشه" و با انتشار مخفی آن علیه رژیم جنایتکار، علیه

آموزگار، فرزند خانواده‌ای کارگری، در سال ۱۳۱۹ تولد یافت. او از رهگر فخر و فرنگ، با رنج مردمان آشنا شد.

با پایان دوره دبیرستان، در تهران آموزگار شد. تدریس در محله‌های فقیرنشین تهران آتش مبارزه را در او شعله‌ورتر کرد و او را به میدان مبارزه‌ای گسترده‌تر فراخواند. در اعتصاب فرنگیان که به نهادت خانعلی انجامید، از مدرسه‌ای به مدرسه‌ای رفت و سخن گفت و بخش وسیعی از آموزگاران را به میدان کشید. شور تناثر که آنرا پایگاه بزرگ روشنگری خلقی می‌نماید او را بر آن داشت تا تناثر علمی را بیاموزد. از سال ۳۹ تا ۴۵ سیستم علمی تناثر را آموخت و در سالهای دانشجویی در دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران، نمایشنامه "دشمن مردم" را کارگردانی کرد و به صحنه برد. نمایشی که انحطاط و تباهی جامعه سرمایه‌داری را زیر ضربه گرفت و از روزنامه نگاران مزدور، این خدمتگزاران چاپلوس ستفکران با کینه و نفرتی انقلابی پرده برداشت.

مبارزات دانشجویی بخشی از زندگی اوست. در مراسم تشییع جنازه نختی، تهدیدهای اداره سرپرستی ساواک دانشگاه را به محیی گرفت و به بسیجی افبناگرانه پرداخت. در شبهای شعر سال ۴۷، زیر سیطره خفقان و سانسور، شجاع و خطرپذیر، با خواندن اشعاری سوزان در باره ایران و غارت امیرالایسم، شور خفته مبارزاتی را در عزمنندان و روشنفکران جوان برانگیخت و فضای تازه‌ای در چشم‌انداز



بنتک است خون من در دست تا زگر
داس است خون من در دست تا زگر

Saeed Soltanpour speaking at a rally last year
سازمان چریکهای مدافع خلق ایران

ما کسه دمها مار کجه
سده پسا . ماه کجه نمای اضراری و
اسفامی و حیره ای، او را روانه رندان
فصر کردند. پس از مقه ای ساگرداندند
و ساره کجه گاه بردند.
اسعار کاب " ار کنارگاه " را
در اس ما عهای خوین سرود:
" اگر چه در تن سد کجه

می سورم
رحون رحنه حور سیدما
می افروزم

بیب و دوم سیرماه از رندان آزاد
می سود. سیدرت خود را به فضای پیرپس
سارره می افکند. نامه اعتراض کانون
سویسدگان را امضا می کند و در نهیای
سعر کانون سویسدگان اولین مبارز سبب
که در برابر انوه جمعیت فریاد می زند.
زندانیان سیاسی را آزاد کید و نگاه
اسعار پرخروسس را می خواند و از
" انقلاب " بریدت حق می گوید.
از انقلاب و اتحاد طغه کارگر، از حزب
طبقه کارگر، و شهیدان... انقلابی و
مبارزان زندانی را به جلیله می گرد و حبله رژیم
را که بر آن است تا از اس سها فضایی بار
سیاسی اش را سودرسان باسد، می اتر می کند.
سزده ماه در تمام شهرهای عمده
کشورهای اروپایی با میسکهای یرتور
و با کنفرانسه های مطبوعاتی و مصاحبه های
تلویزیونی به افنان رژیم و گزارش جبتس
پرسکوه خلق و نفس سازمان چریکهای فدایی
خلق ایران در جبتس می پردازد.

زندگی سراسر شور و مبارزه رفیق
سعید سلطانپور، با بازگست به وطن
بیش از پیش در خدمت جبتس انقلابی
ایران فرار می گیرد. رفیق پس از فقام
تئاتر مستند و کارگری را بنیان می نهد
و با اجرای نمایشهایی چون " عماس
آقا، کارگر ایران ناسیونال"، " مرک
بر امیرپالیسم " هنر را چنان با مبارزه
طبقانی درمی آمیزد که گویی تما ساکران
در مینینکی کارگری حضور یافته اند.

در سراسر زندگی انقلابی رفیق سعید
روحی دلیر و رزمنده در تکاپوی مداوم
بود. او که جز به آگاماییدن توده ها،

بود و در جبهه ای به وسعت انقلاب خلق،
با دسمان آشکار و نهان انقلاب مبارزه
می کرد. سلی اصلی او در این نبرد،
کلمات آتسین بود، کلامی گرم و گیرا
که آمره ای از عشق و نعره و انقلاب بود.
او آمره ای از پابلو نرودا، کارسیا
لورکا، حسرو گل سرخی بود و این کوعر
اعلاب و شعر را به تمامی در سباط عسی
خدمت به انقلاب نهاده بود.
او توان خود را بیش از همه در
بخش شلیقات سازمان متمرکز کرده بود.
سباری از شعارها، اعلامیه ها و تراکنهای
سهیجی و سلیعی سازمان پرداخته فلم
نوا و آتس انگیز او بود. با عیبات
حریریه کار عمکاریدانت و این او اخر کومنتس
گسزده را برای افزودن بخش هنر و
ادبیات به " نبرخلق " به کار گرفته بود.
در تدارک میتینک ۱۷ بهمن سال
پیش که مزدوران رژیم به خون کشیدندش،
کونش پیگیر داشت و بنا بود خطابه ای
ایراد کند. در زمینه هنر انقلابی حضور
او در سازمان چشم گیر بود. شعری که به
یاد توماچ و بیارانش، شعری که پس از
ترور رفیق شهید " جهان " سرود، و در
ویژه اول ماه مه امسال نشر شد، نمونه
این حضور است.
رفیق سعید به عنوان نویسنده،
شاعر و کارگردان، عضو کانون نویسندگان
بود و به خاطر ارزش کار هنری و
آزادبخواعتی انقلابی اش سال گذشته

حره پرورن انقلاب توده ها نمی اندیسید،
درگر با سارس طلبی و خیانت به توده ها
روی آسی سان می داد. در پرتو عشق
به توده ها و امان به خو سید انقلاب
توده ها بود که از عنکام بروز نخستین
نشانه های سارس طلبی و خیانت پیشکی
اکترت کسبه مرکزی، از همان عنکام
که جناح راست اکثریت به دفاع از رژیم
ضد خلق و ارجاعی جمهوری اسلامی
پرداخت، در برابر این سیاستها ایستاد
و با تمام توان و رزمندگی خویش برای
رسوا کردن آن کوسید. در سخنرانیها
و بحثها، همواره بر مواضع انقلابی گذشته
سازمان پای می نشرد.

عنکامی که اختلاف درون سازمان
میان اقلب و اکثریت اوج گرفت، رفیق
سعید به دفاع از مواضع رفقای اقلیت
برجاست و پیگیری و استوار در جلسات
مبارزه ایدئولوژیک شرکت جست. او از
خستین رفقای بود که راه خویش را
از راه جناح راست جدا کرد. پس از جدایی
سازمان ما از سازشکاران دمی از تلاش
در راه افشای سیاستهای کمیت مرکزی
می ایستاد. در سها های گسزده با
عواداران سازمان در تهران و شهرستانها،
ار مواضع انقلابی سازمان خویش دفاع
کرده و بسیاری از نیروهای بینابینی
را که از آگاهی کافی برخوردار نبودند،
به سوی سازمان جلب کرد.
رفیق سعید پرتور و خستکی ناپذیر

این نغمه - ساز پنهان

اما
فردا
روی سهار کلکون
آتشفشان خون
آتشفشان خونم
توفنده از نلاطم کلوازه های خون
می‌ربرد از دهام نومان آشار
دریای واژگون
دریای واژگونم

نه
سرب و سبته حسش دریا را
بیاری آن ندارد
بارامش آورد
هرچند روی موج نکوبد
و ر سبته حنون
از سینه چهنده امواج
خوناشش آورد
هرچند روی موج نکوبد
هرچند سرفراز کسود آب
این نغمه ساز پنهان
این نیل موج تاب
قلب هزار موج غزل خون را
باد و سروت مرگ بیا شود
دریا
همیشه
دریاست
دریای کارگاه تپشهای سیشمار
دریا ، صدای عشق
دریا ، صدای زخم
دریا ، صدای ممکن
دریا ، صدای مردم
دریا ،
صدای حبس
دریا ، صدای دیگر
دریا دهان خون
دریا دهان سرخ شهادت
دریا صدای مادر
دریای لالهگون
دریا صداست
دریا
امروز با رهاسی فرداست
☆☆☆

زیبایی تو نوسه، سرخ شهادت است
می از شهادت تو شهیدم
زیبانراز نگاهت
گلسرکهای عشق که در اروبادمی گذرند
آواز ساغ گل نشنیدم
پرواز شور و نور ندیدم

ای حواهر،
ای برادر
ای موج
ای عسور

ای جنگل غرور
هنگامه زمان
ای دانش‌سور
که در کرانه دیدار بی حماسه سور
مرا جو دریا
می‌لرزانی
و مثل آتش پنهان
باشز سوگوار جنگل حاسم را
می‌وزانی
و روی دامن شدائیم
از آتش عشق
دریایی از شقایق سوزان
می‌زیبایی
ای دانش‌سور
تو می‌دانی
زخمی‌ترین گوزن فلامن
با شاخهایی از خون
در کوهسار عشق
آتشفشانم
آتش
آتشفشان درد
اما نشسته سرد
سحت و مشوشم
بر قلله‌های بسته، گفتن
سکوت سرف
در ژرفنای دور نیفتن
غوغای آتشم
خاموش وار و شعله‌ورم
در کنار عشق
با این دهان بسته

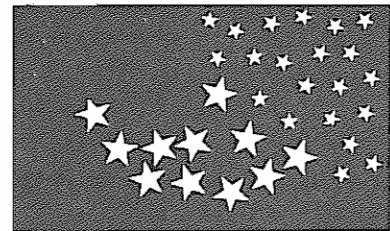
به عضویت هیات دبیران کانون نویسندگان برگزیده شد و در انتخابات سال جاری نیز با آنکه در بازداشت درخیمان رژیم بود، باردیگر انتخاب شد.

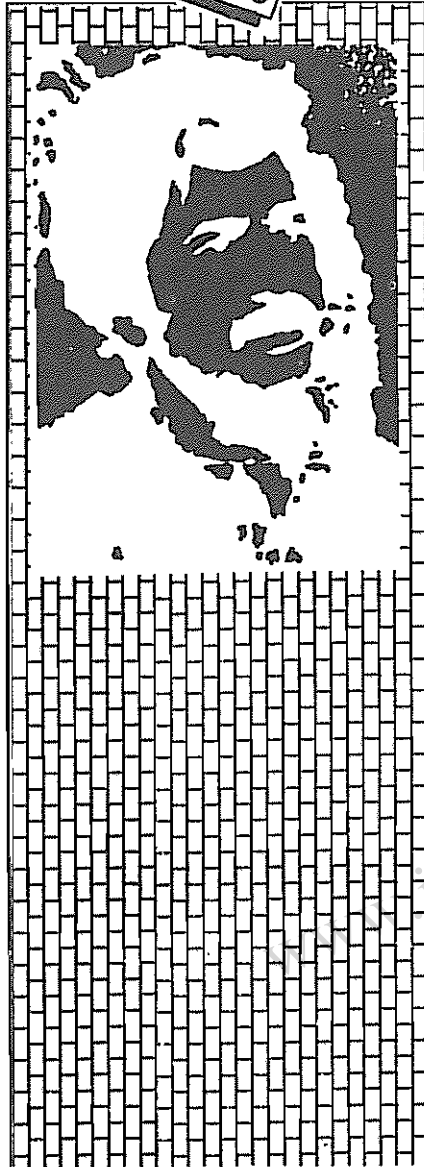
رفیق سعید دلیر و بی‌باک بود. با آنکه از ددمشی و جنایتکاری رژیم باخبر بوده، بر این اعتقاد بود که با فعالیتهای علنی بهتر می‌تواند در خدمت سازمان و انقلاب باشد. با پشتوانه ایمان به توده‌ها به استقبال خطرات می‌تافت و از عمین رو تا لحظه بازداشت در جشن عروسی خویش، که به عروسی خون بدل شد، زندگی علنی داشت.

آخرین روز بهار، روز ریختن عطر خون سعید به خاک بود. اما با خون او نقایقهای بهار دیگری شکفته می‌شود. این ایمان ماست! سنگ گور او در کنار سنگهای گور دیگر فدائیان و مبارزان، سنگ‌فرش راعیان شهر خورتید فرداست. این نیز ایمان ماست!

دلیری او، شور انقلابی عاشقانه و شاعرانه او به توده‌ها، روشنای راه توده‌های مبارز، راه انقلاب و آزادی است. خون او، همچون شعر او، انگیزه رزم‌آوری نیروماییست که استوارتر و توفنده‌تر از پیش در راه روشن فردا کام می‌زنند.

رفیق سعید در سنگر سرخ سازمان چریکهای فدایی خلق ایران رزمنده‌ای پرشور و تزلزل‌ناپذیر بود که با عشق عمیق به طبقه کارگر و همه زحمتکشان، به‌طور خستگی‌ناپذیر و پیگیر، برای آگاهی و بسیج توده‌ها در جهت پیروزی نهایی نای جان جنگید.





غزل برای دلاوران

آواره حوان به حساب در ساء تا آورد
 تو کوهسار مردان
 انسانکوه
 سو رودبار نوبان
 اسارود
 اسطوره طبیعت و انسان
 آسره شگفت دو دبایی
 ریایی ای دلاور زسانی

سام بریده ایست که یک روز
 از آسان سوخته خون ریخته
 سروار می کند
 بر می کند به سوی اقیانای تاساک
 بر می کشد حسگ
 بر می کشد به دشت
 بر می کشد به تانه صحنی گسسته یال
 صحنی یکسه باسم آتشگون
 در خلق شب
 هرای سارگشت

سام بریده ایست که می خواند
 سام بریده ایست که می داند
 در ساداد گلگون
 آنجا که واژگون
 ساعره ای شکسته
 افتاده روی خون
 در سبتیه
 حممه دورناک شب

کوهی ،
 که استاده کنار سنده دم
 بر کاکلت هبور بسنه ساره ای
 رودی ،
 که در هوای سحرگاه می سپی
 بیبسته و تکسه ، خون آتسه واره ای
 خون رود ، مهربان
 ناسد کوهسار شکسائی
 ریایی ای دلاور، زیبایی

وفتی بریدگان سگخیز واژه ها
 ار شاحه ران سو پرواز می کنند
 وفنی که حده ها بس ، غوغای شور و شور
 در فلب سگرفنه اسن تنگای سرد
 رنگس کمان هممه می سدد
 و جسم های پاک نو
 این چشمه های مهر
 با شوق کودکانه می چندد
 در فلب من
 دست سحر ،

رمان را
 بدار می کند
 صبح و ستاره ، صخره و دریایی
 ریایی ای دلاور ، ریایی

اما
 ریاسرین کوهان
 کوهان سنگرند
 ز رودهای خاطره انگیز

در هوای درهم شبگیر

آ... ای چشمان خون بالا
 در هوای درهم شبگیر
 پشت سنگرهای سرج سا زمان عشق
 پشت ابر شعله و باروت
 با صداها بی که می خواند خروس خشم
 روی با مه های خانه مردم
 پشت این شب
 این شب فرتوت
 صبح مردم
 صبح بیداری ست

و به خون تازه من نیز
 حنده - دیو مردم آزاری
 فحسه پیر شبه کاری
 در کمیته ، قلعه کشتار
 همچنان سرگرم خونخواری ست
 لیک می دانم
 و چو توانم نهای سهم انگیز می خوانم :
 ای به باغ خون نشسته
 دست ها
 باها

جست این سلول
 جیسا اس دیوارهای بست سروزن
 حر برای یک دوروزی نیست
 با سادارهای لبران در مسر سیل
 سل سنبان کن
 حده ام می گیرد از تزویر نامردان
 گریه ام خاموش وار اما ، سگلیزاران جان
 جاری است :
 گرچه دیهم شب لوده ست با خون رفیقانم

من

این گل را

می‌شناسم،

در سالگرد به خون تپیدن فدائی خلق رفیق امیر پرویز یویان

نوشته سعید سلطاسپور به یاد پرویز یویان



او از زندگی کارگران می‌گفت. از زندگی دهقان‌ها. از سندیکاها. از شرکت‌های زراعی... از بانک‌ها... از وام‌های مردم تهی‌دست... و بعد... از روشنفکران سوزوایی می‌گفت: "همه در خلوت و در حرف مبارزند!!" گفتم: "چه می‌شود کرد؟" خندید. گفت: "اگر برایم با دقت بگویی چه نمی‌شود کرد، به تو خواهم گفت چه می‌شود کرد." خاموش ماندم: "برای آنکه حتی بفهمی چه نمی‌شود کرد باید کارکنی، باید جامعه را بشناسی. به دهات بروی. از کارخانه خراب‌دشته‌باشی باید بدانی زیر این سقف‌ها چه می‌گذرد." و به آلوبک‌های پشت محسمه اشاره کرد. از آن شب دیگر او را ندیدم. فکر می‌کنم آن شب همین که با تکان سر و تندی نگاه به آلوبک‌ها اشاره کرد در میان همان آلوبک‌ها از من جدا شد. هر وقت به او فکر می‌کنم آلوبک‌ها را در آن زمستان سرد می‌بینم و آن رفیق ریز نقش را که مثل کوزنی سرمازده در لاسلای آلوبک‌ها از من دور شد. مبارزی هنرمند بود. گاه شعر می‌سرود و گاه قصه‌ای می‌نوشت. در نقد هنر و هنرمند اگرچه بیش از چند نوشته ندارد. بنیان‌گذار نگرش و شیوه‌ای مارکسیستی در نقد هنر است. آن آخرین شبی که دیدمش

چهره سبز تند. آن چشم‌های نافذ مهربان و آن لحن سومی مدایش: "نبروهای انقلابی ایران خوب خیانتت حزب توده را می‌خورند. این خیانت تاریخی است. تنها با یک حرکت تاریخی می‌توان آنرا شست." "این دیکتاتور گنبدیده است. مردم باید باور کنند." "از مارکسیسم حرف زدن بد نیست. به مارکسیسم عمل کردن دشوار است." و بعد... بالحنی ساده پرسید: "می‌توانی به من گرمی یاد بدهی؟!" تعجب کردم و به آرامی گفتم: "به تئاتر علاقمندم، شاید بیایم بچه‌ها را گرم کنم..." و آن شب... زمستان بود. نفس روی سیل‌ها یخ می‌یست. آن جبهه مقاوم و جلاک... آن بیکور ریز اما یکپارچه تحرک و تلاش... می‌لرزید... با آن پیراهن و ژاکت تازه، با آن کت معمولی... عیب اصرار داشت سرد نیست...؟ گفت: "لباس زیاد دست و پا گیر است..." گفتم: "آخر این هم شد لباس" گفت: "خیلی هم اشخاصیه." و دستش را که در حیب داشت از آستر سال کت بیرون آورد و با پنجه‌اش ادا در آورد. خنده‌ام گرفت. خندید: "شاید تو هم روزی لازم باشی آستر کتت را پاره کنی." سردتر می‌آوردم. در آن یخبندان هزاران متر قدم زدم

رها کنید مرا رها کنید شانه و بازویم رها کنید مرا تا ببینم من این گل را می‌شناسم من با این گل سرخ در قهوه‌خانه‌ها نشسته‌ام من به این گل سرخ در میدان راه آهن سلام داده‌ام آ... من این گل را می‌شناسم در زندان بودم که خبر رسید. عکس رفیق با دیگر رفقای در روزنامه بود. نگاهم روی عکس ماند... پویان... شگفتا... آغاز کردند... پس آن سفرهایش به روستاها، آن دوستی‌هایش با مردمان جورا جور... آن پیرمرد روستایی در قطار... آن جوان با آن لباس چرب و روغنی در قهوه‌خانه... آن یادداشت‌ها... آن شیوه‌های مختلف لباس پوشیدنهایش... شکل مردم بود... مثل مردم حرف می‌زد... آن کتاب‌ها... آن ترجمه‌ها، آن غیبت‌های ناگهانی... یک روز در مشهد... یک روز در روستاهای گیلان... یک روز در شهرهای لرستان... یک روز در تبریز... همیشه در میان مردم و به‌دردت در میان ما روشنفکران... بر راستی شگفت‌انگیز بود. و آن روز... کنار چمن دانشگاه... نوشته‌ای از حرج حش ترجمه می‌کرد. کنارش نشسته بودم، سر برداشت. آن